

سایه‌های بلند باد

به بهانه هفتادوپنج سالگی بهمن فرمان‌آرا «دادا»ی گلشنی و رفیق شفیق



فرزانه طاهری

● سوم بهمن است و زادروز بهمن فرمان‌آرا. «دادا»ی گلشنی و عموبهمن بچه‌های من. رفیقی شفیق که وقتی شاید کمتر از یک سال پس از مرگ گلشنی در بیمارستان بستری شد، از لرزش دست و لبان پسر روشن‌تر از هر زمانی فهمیدم چه جایی در زندگی ما و در دل ما دارد. رفیقی شفیق و همپای سال‌ها که تعهد و دل‌نگرانی‌اش برای جایزه‌ی گلشنی را در تمامی آن سیزده دوره هرگز از یاد نخواهم برد، از جمله وقتی دیگر برای اجرای مراسم جایزه به بنیاد سالن نمی‌دادند، خانه‌ی او و همسر نازنینش، فلور، بود که آن کورسو را زنده نگه می‌داشت. دوستی این‌طورهاست، رفاقت این‌طورهاست و به بهمن رفاقت را خوب می‌داند؛ گرمایی است که ته دل آدم هست، حتی اگر همدیگر را خیلی زودبه‌زود نبینیم؛ مه‌ری در میان است که مثل خویشاوندی انکار در خون آدم جاری است؛ ربطی به خیلی چیزها پیدا نمی‌کند و به‌رغم هرچیزی، جز لابد چیزهای خیلی اساسی که خوشبختانه میانمان نگذشته، ادامه پیدا می‌کند. تندرست باشد و مثل حالایش قبراک و مشغول به کاری که دوست دارد، به رغم موانع غیرفرهنگی که بر سر راه فرهنگ گذاشته‌اند و او ده‌هاست که با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

یاد دوست

«علی اکبر صارمی» درگذشت



●شرق: «علی اکبر صارمی»، نقاش و معمار ایرانی، روز گذشته دوم بهمن به علت بیماری سرطان در ۷۳سالگی درگذشت. پیکر زنده‌یاد علی‌اکبر صارمی، معمار و نقاش پیش‌کسوت، سه‌شنبه پنجم بهمن از مقابل خانه هنرمندان تشییع می‌شود. علی‌اکبر صارمی، متولد ۱۳۲۲ در زنجان بود. او در سال ۱۳۴۴ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته معماری فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات خود را در دانشگاه پنسیلوانیا تا دریافت درجه دکترا دنبال کرد. رساله دکتری او زیر نظر اساتذش «لویی کان»، نوشته شد. صارمی پس از بازگشت به ایران، در دفتر معماری سردار افخمی مشغول به کار شد و از سال ۱۳۵۹ دفتر شخصی خود را تأسیس کرد. او علاوه بر تدریس دانشگاهی تهران، مقالاتی نیز در مجلات معماری معتبر دنیا منتشر کرده است. صارمی همسر هایده حائری، بازیگر پیش‌کسوت سینما و تئاتر است. وی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی از سال ۱۳۶۹، مدرس دانشگاه قزاقی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ و مدرس دانشگاه تهران از سال ۱۳۷۳تا۱۳۷۶ بود.

او همچنین عضو کانون مهندسان معمار دانشگاه تهران، عضو سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران، عضو انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز، عضو جامعه مهندسان معمار ایران، رئیس هیئت‌مدیره مهندسین مشاور تچیر از ۱۳۵۹، مدرس در دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیئت امنای انجمن مفاخر معماری ایران بود. از جمله آثار معماری علی‌اکبر صارمی می‌توان به ساخت ویلای صارمی در سال ۱۳۵۲ در نوشهر، خانه افشار در سال ۱۳۵۵ در زعفرانیه تهران، ساختمان سفارت جمهوری اسلامی ایران در الجزایر سال۱۳۸۱، ساختمان سفارت جمهوری اسلامی ایران در تیرانا آلبانی سال ۱۳۸۳ اشاره کرد. همچنین «معماری و موسیقی»، «ارزش‌های پایدار در معماری ایران»، «طرح‌هایی از ایران»، «ارائه طرح خانه جلفا» و «ارائه طرح‌های سفارتخانه‌های آلبانی و الجزایر» از جمله آثار مرحوم علی اکبر صارمی است. زنده‌یاد صارمی در زمان حیات یادداشت‌های زیادی را در روزنامه‌ها منتشر می‌کرد.

در پچه

درخشش سینمای ایران درداکا

● پانزدهمین جشنواره فیلم داکا، جایزه بهترین فیلم، بازیگری و کارگردانی‌اش را به سینمای ایران اهدا کرد. در مراسم پایانی جشنواره فیلم «داکا»، جایزه بهترین فیلم به «دختر» رضا میرکریمی اهدا شد و فرهاد اصلانی هم برای بازی در این فیلم، جایزه بهترین بازیگری این جشنواره بنگلادشی را گرفت. پرویز شهبازی، کارگردان فیلم «مالاریا»، نیز جایزه بهترین کارگردانی را از این رویداد هنری دریافت کرد. بخش بین‌المللی این دو فیلم برعهده نسرین میرشب است. پانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم داکا امسال از تاریخ ۱۲ تا ۲۰ تازویه ۲۰۱۷ (۲۳ تا اول بهمن) برگزار شد.

ادامه از صفحه اول

بازی می‌کند. با بهمن فرمان‌آرا در آستانه سال‌ تازه عمرش از امروز و دیروز و فردا گفتیم که حاصلش را می‌خوانید.

فرزانه طاهری

۷ هفتادوپنج سالگی برای بهمن فرمان‌آرا چه حال‌وهوایی دارد؟ چه فرقی با بقیه سال‌ها دارد؟ فرقی با بقیه سال‌ها ندارد. فقط خوشحالم که زنده‌ام. سال‌ها از بی هم می‌گذرند. خوشحالم که امسال نوه دومم آریس به دنیا آمده و نهمن فیلمم را دارم می‌سازم. تفاوت سال‌ها در سنین ما به همین شادمانی‌هاست. وگرنه کیفیت زندگی من از پارسال به امسال فرقی نکرده و فقط عدد سنم تغییر کرده.

اهل جشن تولدگرفتن هستید؟

هر پنج سال یک‌بار، البته این به دلیل تواضع نیست! می‌خواهم توجه عزرائیل را جلب کنم. (با خنده) مبنای گذر زمان برای من کارکردن است، نه اضافه‌شدن یک عدد به سال‌های سنم! چند سال پیش با داریوش شایگان یک مصاحبه‌ای کردیم و صحبت از مرگ و زندگی بود، همان‌طور که آن‌موقع هم گفتم باید اعتراف کنم هر زمان مرگ

باید، حتی همین حالا، آماده‌ام!

۷ چطور این‌قدر آماده‌اید و حتی آن را اعلام می‌کنید؟

صرفا به‌خاطر اینکه آدم خوشبختی بودم. پدر و مادر واقعاً خوبی داشتم. خوب زندگی کردم. در زندگی‌ام کارهایی که دوست داشتم انجام دادم. هنوز از کارم لذت می‌برم. مملکت‌م را خیلی دوست دارم. مرگ هم که بالاخره می‌رسد! هر‌موقع برسد، چون از زندگی راضی‌ام، به مرگ هم راضی‌ام.

۷ یعنی در این هفتادوپنج سال هیچ حسرتی نداشتید؟ وقتی به گذشته نگاه می‌کنید اتفاقی نیست که بگویید اگر به عقب برمی‌گشتم این کار را می‌کردم، یا آن کار را نمی‌کردم؟

ابداً آرزوی بازگشت به جوانی و گذشته را ندارم. یکی از دلایل راضی‌بودنم از همه‌چیز، همین است که حسادت ندارم. حسرت ندارم، چون حسادت ندارم. از هر چیزی به وقت خودش لذت برده‌ام. هرگز به موقعیت و خوشحالی کسی حسادت نکردم، برای همین هم خوشبختم. اگر شرایط در یک زمانی برای کارکردن سخت بوده، این سختی مختص من نبوده، تقریباً شرایط برای همه سخت بوده. غیر از ده‌سالگی که نگذاشتند کار کنم، در بقیه سال‌ها مشکلاتی فراگیر و عمومی وجود داشت که مال همه بود. جایی برای حسرت نمی‌ماند چون من با آثارم، گفت‌وگویی با مردم مملکت‌م دارم، برای همین هیچ‌وقت به فکر جایزه و جاه و مقام نبوده‌ام. اینکه فرصت پیدا کرد کم کاری که دوست دارم را انجام دهم، یعنی با مردم مملکت‌م به‌واسطه سینما گفت‌وگو کنم و آنها هم از این استقبال کردند، این برایم کافی بوده و امروز با خودم فکر می‌کنم چی بهتر از این؟ لحظه‌ای به ایین فکر نکردم که کاش فلان جایزه مال من بود، یا فلان جایزه حق من بود و حق‌کشی کردند! من حتی داوطلبانه سیم‌ر‌هایم را پس دادم. واقعیت این است که خوشحالم امکاناتی داشتم برای آنکه هفتادوپنج سال همان‌طور که می‌خواهم و دوست دارم زندگی و کار کنم، این شانس کمی نیست! نودوهفت درصد مردم جهان چنین اقبالی ندارند.

۷ این حس رضایت که یک جور شکرگزاری و اطمینان نیز در آن مستتر است، چطور شکل گرفته؟ حاصل سلوکی شخصی است یا تربیت خانوادگی؟

پدر من همیشه یک حرفی را – برای ما تکرار می‌کردند. می‌گفتند اگر قرار بود خدا همه نعمت‌هایش را بین کل بندگان‌ش به طور مساوی تقسیم کند به ما خیلی بیشتر از سهممان داده. بنابراین‌هم باید شاکر باشیم، هم سعی کنیم این خوش‌شانسی را با دیگری تقسیم کنیم. به‌همین‌لییل هم کارخانه راه انداختند، چون می‌گفتند عده‌ای باید سر سفره ما نان بخورند. همیشه مخالف زمین‌خریدن و پس‌اندازکردن بودند. من هم این منش را از پدرم آموختم و فهمیدم که دلیلی برای ناراضی‌تنی و بدرفتاری با کسی نیست. شکرگزاری که هیچ‌وقت حسادت در درونم نبوده که حسرت بخورم چرا فلان اتفاق نیفتاد، یا چرا من مثل فلانی نشدم و….

۷ پسر بزرگ خانواده بودید؟

من پسر دوم خانواده بودم و از اول می‌دانستم که راهم را از بقیه جدا می‌کنم و شغلی غیر از شغل خانوادگی‌مان خواهم داشت. خوشبختانه پدرم نیز حامی من شد و اجازه داد سینما را دنبال کنم.

۷ یعنی هیچ مخالفتی با ورودتان به سینما نشد؟

دیگران مخالفت می‌کردند اما پدرم حامی من بود و از اول تا آخر می‌گفت ولش کنید، بگذارید کارش را بکند، زندگی خودش به خودش مربوط است. فقط در یک مورد پدرم مخالفت کردند. در شانزده‌سالگی که به انگلستان رفتم، هنوز مدرسه سینمایی راه نیفتاده بود، در نتیجه رفتم مدرسه هنرپیشگی. وقتی پدرم بعد از یک سال آمد به من گفت قرارمان کارگردانی بود، نه هنرپیشگی. و مرا ظرف ده روز فرستاد آمریکا. شانس من این بود که



عکس‌ها توسط اشتیاق

گفت‌وگو با بهمن فرمان‌آرا به بهانه تولد هفتادوپنج سالگی‌اش

هرگز چریک نبودم

«دل دیوانه» روایت ناکامی‌های نسل ماست

بافشاری کرده‌اید. هرچا نقدی داشتید، با صدای بلند نقدتان را اعلام کردید. مثلاً وقتی در دولت قبل به بسته‌شدن خانه سینما معترض بودید، جویزتان را به سازمان سینمایی وقت پس دادید. بیرو این دست از کنش‌های شما و بی‌تفاوت‌نبودنتان نسبت به اتفاقات روز، مایلم بدانم برای هنر و برای خودتان به‌عنوان هنرمند رسالتی خاص قائلید؟

من نه از نظر فیزیکی و نه از نظر ذهنی، هرگز چریک نبودم؛ ولی معتقد بودم یک زندگی بیشتر ندارم و اگر به چیزی باور دارم که باید بر سر آن بایستم. یک عده‌ای هم ممکن است از تو خوششان نیاید! خب من هم از خیلی‌ها خوشم نمی‌آید! فقط سعی کردم با مردمم صادق باشم. هرگز خودم را مبارز ندانستم؛ اما تلاشم این بود که نسبت به وضع مردم بی‌تفاوت نباشم. همیشه هم استقلال را حفظ کردم؛ چون هرگز نه در دوره قبل و نه بعد از انقلاب، دنبال هیچ پست و مقامی نبودم، برای هنرمند، حفظ استقلال واجب است. اگر من هنرمند، پستی را قبول کنم، حتماً برایم عواقبی دارد. یادم هست قبل از انقلاب آقبای قطبی که رئیس تلویزیون بودند، به من پیشنهاد ریاست تلویزیون شیراز را دادند، اما من نپذیرفتم.

۷ در تمام این سال‌ها، هیچ‌وقت هنر دیگری شما را جلب نکرد که بخواهید آن را تجربه کنید؟ نه، من هنر دیگری ندارم که بخوام تجربه کنم. فقط تئاتر را دوست داشتم که فرصتش دست داد و «مردی برای تمام فصول» را روی صحنه بردم. سینما را از این نظر دوست‌تر دارم که ماندنی است. با اینکه از تئاتر هم فیلم برمی‌دارند؛ اما به‌رحال تئاتر هنری است که زنده‌بودنش معنا دارد. تئاتر و سینما هنرهای مورد علاقه‌ام بودند که سینما سهم خیلی بیشتری هم داشت.

۷ تئاتر را دوباره تجربه می‌کنید؟ اگر جوان‌تر بودم حتماً دوباره تجربه می‌کردم.

علت اینکه می‌گویم اگر جوان‌تر بودم به این خاطر است که تئاتر مدتی طولانی برای تمرین این کار چند ماه تمرین می‌کنید و یکی، دو ماه روی صحنه هستید. آن دوران تمرین حالا برایم دشوار است. این پروسه برای حوصله من در این سن، طولانی است؛ اما در کل مشتاقم «آمادئوس» را روی صحنه ببرم. تا چه پیش آید.

۷ تولد هفتادوپنج سالگی شما مصادف شده با ساخت فیلم جدیدتان در راسمر با عنوان «دل دیوانه». فیلمی که بسیاری از بازیگران شاخص سینما مانند فاطمه معتمدآریا، علی نصیریان، لیلا حاتمی، علی مصفا و… در آن به ایفای نقش می‌پردازند. درباره این فیلم کمی توضیح می‌دهید؟

«دل دیوانه» روایت ناکامی‌های نسل ماست، آرزوهایی داشتیم و کارهایی می‌خواستیم بکنیم که



در بعضی ناکام بودیم. اوضاع و حوادث و اتفاقاتی که دارد می‌افتد گاهی باعث می‌شود آدمی به کنج تخیلات و توهماتش پناه برد. ایمن فیلم هم راجع به آدمی است با همین موقعیت. نویسنده‌ای که زوال یک نسل را مرور می‌کند و اتفاقاتی که برای نسلش افتاده باب میلش نیست.

۷ شما شخصیتی بذله‌گو و شاد دارید اما فیلم‌هایتان همیشه فضایی تلخ دارند.

این تلخی از کجا می‌آید؟ شمایي که همیشه در زندگی شوخ و شگید، این تلخی پس از کجا می‌آید؟

ما در فضایی زندگی می‌کنیم که اجازه نداریم ناراحتی‌ها، عصبانیت‌ها و غم‌ها را در زندگی روز‌مره بروز دهیم. برای اینکه آدم‌هایی اطراف ما هستند که در برابرشان مسئولیم. من تلاش کردم به واسطه فیلم‌های احساسی که به فضای موجود دارم، از جمله نقد‌هایم به ملوک‌الطوایفی موجود در فضای فرهنگ (که برایم آزرنده است) و… را بروز دهم. یک دوره چهارساله در دولت قبل کار نکردم چون شرایط و مدیران را قبول نداشتم. توی خانه ماندم و در خانه کار کردم اما الان وقتی امکان ساخت یک فیلم هست، حتماً فرصت را غنیمت می‌دانم.

من نویسنده نیستم. یک فکری توی ذهنم می‌آید و به‌تدریج رشد می‌کند. بارها بازنویسی می‌شود و نهایتاً فرصتی پیش می‌آید و فیلم می‌شود. بنابراین آنچه در فیلم‌هایم روایت می‌کنم، همان چیزی است که برای همه مردمم اتفاق افتاده. با فیلم‌هایم تجربه می‌کنم را به اشتراک می‌گذارم، چون نمی‌توانم نسبت به اوضاع بی‌تفاوت باشم. من سیاست‌مدار نیستم و نمی‌خواهم هم کاری به سیاست داشته باشم اما نمی‌توانم بی‌تفاوت از کنار خیلی چیزها بگذرم.

۷ اصولاً تسوی زندگی چه‌طور با رنج‌ها و اضطراب‌های شخصی کنار می‌آید؟

حقیقتی هست که تا‌به‌حال راجع به آن حرف نزدم و اولین‌بار است از آن صحبت می‌کنم. من دقیقاً چهل و پنج سال است که قرص ضدافسردگی می‌خورم. بعضی وقت‌ها در چاه افسردگی می‌افتم که مثل چاه ویل می‌ماند اما نهایتاً خودم را از آن بیرون می‌کنم و کسی که خیلی در این مواقع کمکم می‌کند، همسرم فلور است که چه نه و سال است که با هم زندگی می‌کنیم. فرزندانم که عاشقانه دوستان دارم نیز کمکم می‌کنند تا از چاه تاریک افسردگی بیرون بیایم و درواقع مرا از آن بیرون می‌کشند. اما این‌یک من در ظاهر شوخ و شنگم، یک مقداری هم به اصلیت اصفهانی من بر می‌گردد. در اصفهان به دنیا نیامدم اما پدر و مادرم اصفهانی بودند و من خودم را اصالتاً اصفهانی می‌دانم. به طور کلی فکر می‌کنم لزومی ندارم ما رنج‌هایمان را بروز دهیم و آدم تلخی باشیم چون مردم به اندازه کافی گرفتاری‌هایی دارند و لازم نیست من بار خودم را روی شانه آنها بیندازم. بنابراین ظاهر من ظاهر بگویندخی است اما درونم تفاوت دارد.

۷ چه شد که تصمیم گرفتید در «دل دیوانه» خودتان جلوی دوربین بیاید و علاوه بر کارگردانی، بازیگری هم کنید؟ یک‌بار دیگر هم در «بوی کافور، عطر یاس» چنین تجربه‌ای داشتید…

یک دوست خیلی خیلی عزیزی داشتم که امسال از دستش دادم؛ عباس کیارستمی. بعد از «بوی کافور، عطر یاس» عباس تنها کسی بود که مدام به من می‌گفت دیالوگ‌هایی که می‌نویسمی را باید خودت بگویی و باید خودت در فیلم‌هایت بازی کنی منتها در این سال‌ها به دلایل مختلف این کار را نکردم. آخرین بار که در منزلش، یک هفته قبل از سفرش به فرانسه، با او صحبت می‌کردم، بنا به عادت همیشگی‌مان که از کارهای هم می‌پرسیدیم، وقتی از من پرسید چه می‌کنی به او گفتم که دارم روی سربویری کار می‌کنم و می‌خواهم این بار خودم توی فیلم‌هایم به من گفت: من که همیشه تو گفتف بازی کردم. به من گفت: کنی که همیشه به تو گفته بودم خودت باید بازی کنی. خیلی خوشحالم کردی که می‌خواهی خودت توی فیلمت بازی کنی». بازی در «دل دیوانه» که جور‌هایی عمل به وصیت دوستم عباس کیارستمی است.

۷ با مرگ عزیزان و دوستان‌تان مثل آقای کیارستمی یا پدر و مادر‌تان چطور مواجه شدید و چطور از سوگ آنها بیرون آمدید؟

مرگ دوستان و عزیزان خیلی سخت است. فکرش را بکنید هوشنگ گلشنیری هفده سال است که فوت کرده. برادرخانم‌م که دوست عزیزم بود – شهید لبافی‌نژاد– بیش از چهل سال است که رفته… جای خالی این عزیزان همیشه هست چون رفاقت عمیقی بین ما بوده. اما چطور با فقدان عزیزان کنار می‌آییم؟ فکر نمی‌کنم هیچ وقت کنار بیاییم. فقط سعی می‌کنیم کارهایی که برای آنها دلبیزر بوده را انجام دهیم. مثلاً مرگ پدر و مادر ایدا اتفاقی فراموش‌شدنی نیست. قبلاً هم گفتم وقتی پدر می‌میرد مثل این می‌ماند که دنده‌ای از پشت برداشته‌اند. جای خالی‌اش همیشه حس می‌شود. اما وقتی مادر فوت می‌کند مثل این است که قسمتی از روح‌ت را با خودش می‌برد. پدر و مادر من هم به فاصله چهار ماه از هم رفتند… یک اتفاقی‌هایی در زندگی فراموش‌شدنی نیستند اما ناچاریم به خاطر عزیزانی که زنده‌اند و به خاطر ادامه زندگی از سوگ بیرون بیاییم.

زیر آسمان فیروزهای

جشنواره موسیقی فجر تمام شد

«باربد» همچنان در سایه

نسیم قاضی‌زاده

● سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر شب گذشته در تالار وحدت تهران در حالی خاتمه یافت که بیشتر چهره‌های موسیقی که در زمره کاندیدها یا برندگان جایزه یاربد بودند، در این مراسم حضور نداشتند. غیبت چهره‌هایی مانند علیرضا قربانی، سالار عقیلی، همایون شجریان، مهیار علیراده، محسن چاوشی و بسیاری دیگر از جمله بزرگان موسیقی ایران باعث شد مراسم گرمای لازم را به‌ویژه در زمان اهدای جوایز نداشته باشد، هرچند اجراهای خوبی که در خلال برگزاری مراسم به صحنه رفت، این مراسم را به‌یادماندنی کرد. از سبویی دیگر سا توجه به کثرت حضور عوامل اجرایی خانه موسیقی و در رأس آن دبیر جشنواره، حمیدرضا نوربخش، به نظر می‌رسید بیشتر حضاران در جشنواره را اقبالان در این خانه تشکیل می‌دادند که شاید همین مسئله باعث شده بود برخی چهره‌ها در این مراسم حاضر نباشند. در این مراسم که از ساعت هفت بعدازظهر با تأخیر آغاز شد و تا دقایقی پیش از نیمه‌شب به طول انجامید، علی مرادخانی، معاونت فرهنگی هنری وزیر ارشاد، نماینده رئیس‌جمهور، و نفر از نمایندگان خاتم مجلس شورای اسلامی و عضو فراکسیون زنان، رئیس جشنواره فجر، جمعی از هنرمندان موسیقی پیش‌کسوت و نامزدهای جایزه یاربد حضور داشتند. این در حالی است که از اولین نشست‌های خبری، رئیس جشنواره بیش‌ازپیش روی «ریل‌سازی جدید این جشنواره» همچنین جایزه یاربد به عنوان جایزه‌ای مانور می‌داد. اختتامیه این جشنواره در حالی برگزار شد که اهمیت این جایزه هرچند در مقایسه با سال گذشته اوضاع بهتری پیدا کرده؛ اما همچنان در سایه قرار گرفت؛ به‌ویژه اینکه برگزاری جشنواره امسال توانم تحت تأثیر دو حادثه دردناک و مهم ملی یعنی ارتحال آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و حادثه ساختمان پلاسکو و عزراهای عمومی این دو واقعه بود. اتفاقاتی که به‌ویژه در فضای مجازی به شدت فضای جشنواره موسیقی را تحت‌الشعاع خود قرار دادند، تا آنجا که برخی از اصحاب رسانه حتی خواستار تعطیلی دو روز پایانی جشنواره موسیقی فجر به احترام آتش‌نشانی غیور شهید یا مصدوم بودند. شاید اگر این دو واقعه بزرگ و دردناک در مسیر کوتاه و یک‌هفته‌ای جشنواره موسیقی قرار نمی‌گرفت، جایزه یاربد می‌توانست قد و قامت بالاتری در مقایسه با موقعیت کنونی پیدا کند. به‌هرروی امسال هم جوایز یاربد در بخش‌های پاپ، پاپ بی‌کلام، کلاسیک، تلفیقی، ایرانی دستگای بی‌کلام، ایرانی دستگای بی‌کلام، ایرانی معاصر بی‌کلام و ایرانی معاصر با کلام به برندگان اهدا شد. به‌بخش اصلی اهدای جوایز، در بخش موسیقی پاپ با کلام از میان کاندیداهای بهترین آلبوم، «محسن چاووشی» برای آلبوم امیر بی‌گزند و «اشکان ماهری» برای آلبوم دراک برنده جایزه شدند و از «کاوه یغمایی» برای آلبوم منشور تقدیر شد. «امیر داداش‌زاده» برای آلبوم سلطان و گروه «مون‌هده» برای آلبوم افق رویداد، دیگر نامزدهای این بخش بودند. برای بخش با آمدن نام چاووشی سالن تالار وحدت یک‌پارچه به تشویق او پرداختند. در بخش آهنگ‌سازی پاپ بی‌کلام، مهید شفیع‌نژاد برای آلبوم «سکوت آبی» جایزه را از دیگر رقیبانش پویان جوان برای آلبوم یک بعدازظهر ییائونی، احمد میرمعصومی برای آلبوم نجوای شبانه، پیروز شردوست برای آلبوم جانان و آرش بهزادی برای آلبوم با چشمان بسته ربود. در بخش آهنگ‌سازی کلاسیک علیرضا مشایخی برای آلبوم گردنکسرتو و بهمان سلطانی برای آلبوم گفت‌وشنید به صورت مشترک جایزه یاربد در دریافت کردند. دیگر کاندیداهای این بخش احمد پژمان برای آلبوم دیورتیمتو، هوشنگ کامکار برای آلبوم باغ‌های پژمان و پویا بابایی برای آلبوم سفر به خوشبخت بودند. کاندیداهای آهنگ‌سازی بخش تلفیقی، امیر دارابی برای آلبوم برای دستان تنها، گروه دال برای آلبوم گذر اردبیش، زکریا یوسفی برای آلبوم پیدی ناپیدا، حمزه یکنانه برای آلبوم کاهگل و رامین بهنا برای آلبوم بهنا بودند که حمزه یگانه برنده جایزه و جایزه شایسته تقدیر شناخته شد. در بخش آهنگ‌سازی موسیقی دستگای بی‌کلام، «بهزاد رواقی» برای آلبوم «درنگ»، برنده تندیس یاربد شد و از «بهزاده قیاضی» برای آلبوم «روشنا»، تقدیر شد. «نوبید دهقان» برای آلبوم «از جان و از دل» بهترین آهنگ‌ساز بخش ایرانی دستگای باکلام شد که از سد رقبایی چون «مهدی حاج‌قاسمی» برای آلبوم «اجاق سرد»، «احسان ذبیحی فر» برای آلبوم ابروکمان، «صادق موسوی» برای آلبوم لپ‌خوانی و «مهدی شهبسوار» برای آلبوم بیات ترک تندیس یاربد بهترین خواننده موسیقی دستگای باکلام را دریافت کرد. شروین مهاجر نوازنده جوان و خوب کمانچه برای آلبوم کهن‌کمان، برنده یاربد آهنگ‌سازی موسیقی ایرانی بی‌کلام شد. در بخش آهنگ‌سازی موسیقی ایرانی بی‌کلام مهیار علیرزاده برای زخت پری‌وار برنده شد و از سد رقبایی چون فردین خلعتبری برای آلبوم من عاشق چشم‌ت شدم، پیمان سلطانی برای آلبوم عاشق می‌باشم، شهرام پورناظری برای آلبوم خداوندان اسرار و مجید درخشانی برای آلبوم خروش گذشت. در بخش خوانندگی بخش معاصر باکلام، همایون شجریان برای آلبوم خداوندان اسرار و علیرضا قربانی برای آلبوم من عاشق چشم‌ت شدم برنده یاربد شدند.